

شش افسان مبارز

سارتر، راسل، مارکس
ولتر، لنین، گاندی

گرد آورنده و مترجم: دکتر احمد ایرانی

www.KetabFarsi.com

شش انسان مبارز

سارتر، راسل، مارکس
ولتر، لینن، گاندی

گرد آورنده و مترجم: دکتر احمد ایرانی

نشر کارون

چاپ سوم

لس آنجلس، زمستان ۱۳۷۵

www.KetabFarsi.com

فهرست

- ۱- ژان پل ساتر.....صفحه ی ۷
- ۲- برتراند راسل.....صفحه ی ۱۷
- ۳- کارل مارکس.....صفحه ی ۲۷
- ۴- ولتر.....صفحه ی ۳۹
- ۵- ولادیمیر ایلیچ لنین.....صفحه ی ۷۱
- ۶- مهاتما گاندی.....صفحه ی ۱۱۷

پیش‌گفتار

کتابی که در دست دارید چکیده سرگذشت و اشاره ای است به افکار شش اندیشمند بزرگ، شش انسان انقلابی که از جمله مبارزترین و روشنفکرترین مردان تاریخ معاصر به شمار می‌روند. از «سارتر»، «راسل» و «مارکس»، «ولتر»، «لنین» و «گاندی» به نام «بشردوستان» بزرگ یا اومانیست نیز یاد می‌شود. زیرا هر شش تن تمام دوران زندگی خود را وقف تلاش برای بهبودی زندگی نوع انسان کردند و بر هیچ کس نیز متنی ننهادند. این شش اندیشمند بزرگ از پرکارترین، خلاق‌ترین و مبارزترین فیلسوفان و نویسندگان نیز شمرده می‌شوند. هر شش نفر با شدت و قدرت تمام علیه «دستگاه دین و مذهب و حکومت‌های زور»، به مبارزه پرداختند و برای بی‌اعتبار سازی باور داشت‌های دینی و مذهبی و سیاسی زمان خود از هیچ تلاشی در سراسر زندگی روگردان نشدند. از این شش مرد بزرگ و مبارز کتاب‌ها، مقاله‌ها و آثار بسیار به یادگار مانده است. اندیشه‌ها و افکار این فیلسوفان نو آور و انقلابی، جهان‌اندیشه‌ها را در قرن بیستم دگرگون ساخته و «جهان بینی» تازه ای برای نسل بشر به ارمغان آورده است. آنها هر یک به نوبه، خود بهترین نمونه «انسان روشنفکر و مبارز» بودند.

www.KetabFarsi.com

«فیلسوف مردم» و «نویسنده متعهد» قرن ما

از «ژان پل سارتر» به عنوان یکی از بزرگترین فیلسوفان و نویسندگان قرن بیستم یاد می شود. این اندیشمند فرانسوی یکی از بزرگترین مبارزان قرن ما و یکی از نامدارترین روشنفکران جهان فلسفه و نویسندگی نیز شناخته شده است. کتاب ها، نمایش نامه ها، مقاله ها و سخنرانی های او - چه پیش از جنگ جهانی دوم و چه پس از آن - شور و هیجانی پر دامنه در فرانسه و در بسیاری دیگر از کشورهای اروپا به پا کرد و نام «سارتر» باره پیمایی های خیابانی و مبارزه های سیاسی در فرانسه در هم آمیخت. مردم فرانسه او را «فیلسوف مردم» و «نویسنده متعهد» نامیدند و روشنفکران و مبارزان سراسر جهان به وجودش افتخار می کردند.

چکیده سرگذشت

«سارتر» در سال ۱۹۰۵ در پاریس به دنیا آمد. در دوسالگی پدرش را از دست داد و در خانه پدر بزرگ ساکن شد. پس از پایان تحصیلات دبیرستان وارد دانش سرای عالی پاریس شد. سارتر جوان کوتاه قدی بود که چشم هایش برآمده و «چپ» بودند و در واقع از زیبایی بهره ای نداشت. اما از همان

دوران کودکی و نوجوانی سخت به کتاب خواندن علاقه مند شد. وی در زندگی نامه خود می نویسد «من کودک تنها و گوشه گیری بودم و به محض این که خواندن را یاد گرفتم هر کتاب که به دستم می رسید آن را می خواندم.»

سارتر پس از پایان تحصیل در دانش سرای عالی پاریس در رشته فلسفه دانشنامه لیسانس گرفت و در دبیرستان های شهرستان ها به تدریس پرداخت. در دوران دبیری دبیرستان سه کتاب فلسفی نوشت و پایه های شهرتش در فرانسه گذاشته شد. در آغاز جنگ جهانی دوم به خدمت در ارتش فراخوانده شد و چون چشم هایش ضعیف بودند در «خط ماژینو» به کارهای دفتری پرداخت. در همین زمان به دست آلمانی ها اسیر شد و مدت یک سال در یکی از اردوگاه های جنگی زندانی شد. پیش از پایان جنگ در پاریس به «نهضت مقاومت ملی» پیوست. در دوران دبیری همکاری خود را با روزنامه ها و هفته نامه ها آغاز کرد. سارتر روزنامه نگاری زبردست و یکی از آگاه ترین سردبیران نشریه های سیاسی و فلسفی به شمار می رفت. نخستین کتاب مشهور او به نام «تهوع» یا «دل به هم خوردگی» در سال ۱۹۳۸ منتشر شد و بسیاری از مردم فرانسه او را به نام نویسنده ای بزرگ می شناختند. پس از پایان جنگ جهانی دوم کتاب ها، نمایشنامه ها، داستان ها و مقاله های فلسفی و سیاسی سارتر یکی پس از دیگری منتشر شدند و آوازه و شهرتش سراسر فرانسه و اروپا را فرا گرفت.

در سال ۱۹۶۴ جایزه نوبل در ادبیات به سارتر داده شد. اما او این جایزه را نپذیرفت و گفت نویسنده فردی متعهد است و نیازی به جایزه و پاداش ندارد. سارتر در سراسر نیمه دوم قرن حاضر تا زمان مرگ به شدت درگیر مبارزه های سیاسی بود و با اتحادیه های کارگری و گروه های درگیر با سرمایه داران همکاری می کرد. خود وی در بسیاری از گردهم آیی های خیابانی، راه پیمایی

ها و اعصاب ها شرکت می کرد. ساربر با پایان عمر پیوند زناشویی نیست، اما نزدیک به پنجاه سال با خانم «سیمون دوبوار» نویسنده و اندیشمند بزرگ فرانسوی هم نشینی و دوستی بسیار نزدیک داشت. از این فیلسوف بزرگ و نویسنده مبارز کتاب های فلسفی و داستانی و نمایشنامه های پرارزش به یادگار مانده است. مهم ترین اثر فلسفی او «هستی و نیستی» نام دارد. کتاب «واژه ها» یا «کلمات» در واقع زندگی نامه دوران جوانی اوست که به قلم خودش نوشته شده است. از نمایشنامه های او می توان از «فاحشه محترم»، «پشه ها»، «بن بست»، «خوابهای آشفته»، «محکومان آلتونا» و «راه های آزادی» نام برد. سارتر به مشروب و سیگار سخت علاقه مند بود و دست کم از سال ۱۹۶۵ به بعد از بیماری های گوناگون بدنی به شدت در رنج بود. اما هم چنان به نویسندگی می پرداخت و به شدت درگیر مبارزه های سیاسی در سطح دشواری ها و مایل جهانی بود. وی پس از یک بیماری طولانی در سال ۱۹۸۰ چشم از جهان فرو بست. به درخواست او جسدش را سوزانیدند و خاکسترش به خاک سپرده شد.

اندیشه های فلسفی

سارتر یکی از اندیشمندانی است که به نام فیلسوفان «هستی گرا» (اکزیستانسیالیست) مشهور شده اند. فلسفه این گروه از فیلسوفان را می توان «اصالت وجود» یا «هستی گرایی» نامید. در این فلسفه از آنچه «وجود» دارد و آنچه که «هست» به عنوان «حقیقت» یاد می شود. برای رسیدن به «حقیقت» باید به بررسی «هستی» و به مطالعه درباره «عالم هستی» پرداخت بیرون از آنچه وجود دارد و خارج از آنچه که هست، حقیقت دیگری وجود ندارد. در فلسفه هستی گرایی یا اصالت وجود، اندیشه های «فراج جهانی» یا «ماوراء الطبیعه» (متافیزیک) نادرست و مردود شناخته می شوند و فلسفه ی

«پندارگرایی» یا «اصالت‌اندیشه» (ایده‌آلیسم) رد می‌شود. گرچه بنیادگزار «هستی‌گرایی» فیلسوف دانمارکی به نام «کی یرکگارد» گرایش‌های مذهبی داشته اما در مجموع، فیلسوفان این فلسفه به شدت مخالف نظرهای دینی و مذهبی هستند. بیشتر این فیلسوفان به وجود خدا اعتقادی ندارند، وجود جهان دیگر یا دنیای آخرت را نمی‌پذیرند و مرگ را پایان هستی و وجود انسان به صورت انسان می‌شناسند. از بزرگترین فیلسوفان هستی‌گرا می‌توان از اندیشمندان آلمانی به نام‌های «هایدگر»، «یاسپرز»، «مارسل»، «هاسرل» و اندیشمندان فرانسوی چون «آلبر کامو» و «سیمون دوبوار» نام برد.

تمام فیلسوفان هستی‌گرا که درگیر مبارزه‌های سیاسی بوده و در میدان سیاست فعال بوده‌اند به «روشنفکران گروه چپ» تعلق داشته‌اند. ژان پل سارتر مشهورترین و سیاسی‌ترین فرد فیلسوفان هستی‌گرا شناخته شده و به اصطلاح «چپ‌ترین» تمام آنها نیز بوده است.

اندیشه‌های فلسفی سارتر را می‌توان چنین خلاصه کرد:

بزرگترین «حقیقت» در این جهان همان «عالم هستی» است. جهان هستی آفریننده یا خالق ندارد. عالم هستی هدف یا مقصود ویژه‌ای ندارد. آنچه که «هست» وجود دارد و این هستی یا وجود به دلیل خاص و برای رسیدن به هدف ویژه‌ای پدید نیامده است. آنچه در باره علت آفرینش جهان هستی، هدف از این آفرینش و نقشه آفریننده آن گفته یا نوشته‌اند جز «خیال بافی»، «پندارگرایی» و اندیشه‌های بی‌اساس «فراجوانی» یا «متافیزیک» نیست.

انسان نوعی هستی است که می‌داند وجود دارد. تمام «چیزها» و حتی جانوران باهوش نمی‌دانند که «وجود دارند». انسان تنها آفریده‌ای است که

از هستی خود آگاه است، بر آن تصور دارد. در باها، کوه ها، سارگان، درختان و حتی جانوران عالی نمی دانند که وجود دارند و از این حقیقت بزرگ که شناسایی آن ویژه انسان است آگاهی ندارند.

انسان «تنها» و «آزاد» است. چون کسی انسان را نیافریده و از آنجا که کسی رفتار و گفتارش را تعیین نمی کند، انسان به تمام معنا آزاد است. برخلاف آنچه که دین ها و مذهب ها می گویند انسان «سرپرست» یا غمخواری ندارد. هیچ انسانی نباید و نمی تواند رفتار و کردارش را به عامل های دیگری چون سرنوشت یا قضا و قدر نسبت بدهد. چنین انسانی از مسئولیت فرار می کند. انسان چون آزاد است مسئول هم هست. انسان آفریننده شخصیت و تمامیت وجود خویش است. انسان های ترسو از پذیرش این فکر که «آزادند»، «مسئولند» و «سرپرست» ندارند به شدت دچار هراس و دلهره می شوند. انسان های خودخواه و خیال باف نمی توانند بپذیرند مرگ پایان زندگی است و جهان دیگری وجود ندارد.

سارتر می گوید یکی از نمایان ترین و بزرگترین ویژگی بسیاری از انسان ها عمل خود فریبی یا خودگول زنی است. مردم ساده دوست دارند پس از مرگ، زندگی تازه ای را آغاز کنند. برای مردم ساده این تصور که پس از مرگ بازگشتی وجود ندارد و به دنیای اشیاء یا «چیزها» می پیوندند کشنده است. پذیرفتن فلسفه «هستی گرایی» نیاز به شجاعت و بی باکی دارد. زیرا در این فلسفه، انسان «تنهاست»، «سرپرست» ندارد، در جهان هستی «آزاد» و «مسئول» است. انسان جزء ناچیزی از چرخ سرگردان و بی هدف هستی است. با مرگش به سنگ و خاک تبدیل می شود و اگر برای سنگ و خاک آغاز و پایان دیگری هم هست، برای او هم هست.

زان پل سارتر از نظر فلسفی معتقد به «آزادی انسان» است. این اندیشمند فرانسوی می گوید این انسان است که خودش را می سازد. وی با مفهوم هایی مانند «قضا و قدر» و «سرنوشت» به شدت مخالف است و می گوید انسان عروسک خیمه شب بازی نیست. سارتر انسان را آزاد، مختار و مسئول می داند که خود سازنده داستان زندگی و شخصیت خویش است. این فیلسوف ژرف اندیش بر «عقل و شعور» و محصول آن یا «آگاهی» تأکید بسیار می ورزد و انسان را تنها موجود «آگاه» بر روی کره زمین می داند.

سارتر در نخستین کتابش به نام «تهوع» یا «دل بهم خوردگی» به شرح سرگردانی ها، دلهره ها و هراس های ناشی از این «آگاهی از جهان هستی» می پردازد و در اثر مشهورش به نام «هستی و نیستی» فلسفه هستی گرایی یا اصالت وجود را می شناساند و نتیجه می گیرد «انسان محکوم به آزاد بودن است.»

وی در بیشتر نوشته هایش به تحسین و ستایش از فلسفه «مارکسیسم» می پردازد و آن را کامل ترین و آگاهانه ترین فلسفه تمام قرن ها و دوران ها معرفی می کند. البته این موضوع به آن معنا نیست که سارتر تمام اصول و اندیشه های مارکسیسم را درست می پذیرد. وی می گوید باید در فلسفه مارکسیسم تجدید نظر شود و نیز بخش هایی از این نظام فلسفی را نمی پذیرد. اما می افزاید تا زمانی که فلسفه ای بهتر و عملی تر از مارکسیسم پیدا نشده باید آن را به عنوان دستگاه فلسفی پر اعتباری پذیرفت. وی با فروتنی بسیار می افزاید هستی گرایی (اکزیستانسیالیسم) فلسفه ویژه ای نیست بلکه بخشی از یک مکتب فلسفی است که باید خود را با مارکسیسم ترکیب کند.

سارتر فلسفه و نظام اندیشه های خود را نوعی مارکسیسم می نامد و

می‌افزاید اصول اندیشه‌های «مارکس» بر اصول علمی تاریخی استوارند اما مانند برخی از فرضیه‌های علمی نیاز به تجدید نظر دارند.

انسان آزاد و متعهد

سارتر در زندگی نامه خود می‌نویسد پس از خواندن نوشته‌های یکی از فیلسوفان مارکسیست به نام «موریس مرلوپونتی» به شدت زیر تأثیر افکار و اندیشه‌های مارکس قرار گرفت. گرچه با خشک اندیشان و مارکسیست‌های تندرو به شدت مخالف بود ولی خود را از هواداران اندیشه‌های مارکس می‌دانست. وی هرگز عضویت در حزب کمونیست فرانسه را نپذیرفت و نیز از بسیاری جهت‌ها با کمونیست‌های فرانسه در مبارزه بوده برخی سارتر را متعلق به «گروه چپ» در حزب کمونیست فرانسه می‌دانستند، زیرا سارتر می‌گفت کمونیست‌های فرانسه گرایش‌های انقلابی خود را از دست داده و به حزب بازی پرداخته‌اند. سارتر می‌گفت یکی از بزرگترین اصل‌های سوسیالیسم «انقلاب» است. وی می‌گفت همان‌طور که هر فرد برای «آزادی» و «رهایی» فردی خود باید بکوشد، هر جامعه نیز باید برای به دست آوردن آزادی و استقلال دست به «انقلاب» بزند. «جامعه باید به دگرگونی‌های ژرف و ناگهانی فقط از راه انقلاب دست یابد. وی به «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» اعتقادی نداشت. سارتر به عنوان نویسنده خود را فردی «متعهد» و «مسئول» می‌دانست. وی می‌گفت نویسندگان و هنرمندان باید درگیر دشواری‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میهن خود و سراسر جهان باشند و این مبارزه و درگیری باید «روزانه» باشد. خود وی در عمل و تا پایان عمر درگیر مبارزه‌های گوناگون در سطح دشواری‌های فرانسه و مسایل سراسرجهان بود. وی در جریان «بحران الجزایر» از انقلاب در آن کشور هواداری کرد و گفت عقل و منطق و به ویژه «اخلاق انسانی» فرمان می‌دهد تا مردم الجزایر آزاد،

مختار و مسئول زندگی خود باشند.

سارتر فیلسوف و اندیشمندی به شدت اخلاقی بود. یکی از بزرگترین معیارهای او در زندگی و در جریان های مبارزاتی و فکری - سیاسی جنبه های انسانی و اخلاقی بود. سارتر «استعمار» و «استثمار» را به شدت محکوم می کرد و آنها را کوشش های ضد انسانی و ضد اخلاق می دانست. وی تلاش های مربوط به مستعمره سازی و کوشش های توسعه طلبی و جهان خواری (امپریالیستی) را می کوبید و آنها را برخلاف اخلاق به شمار می آورد. وی نظام های فرمایشی، استبداد و دیکتاتوری را پلید و برخلاف احترام و مقام انسان می دانست و می گفت هر عملی که «آزادی»، «خود مختاری» و «رهایی» انسان را از او جدا کند ضد اخلاق و ضد انسانیت است و باید آن را کوبید. این اندیشمند فرانسوی برای آزادی و استقلال ملت ها احترام بسیار قابل بود و در این راه عمری به مبارزه پرداخت.

سارتر آن چنان شیفته آزادی فردی بود که از پذیرفتن جایزه نوبل در ادبیات خودداری ورزید و گفت نویسنده متعهد هرگز به خاطر جایزه و پاداش نمی نویسد. بلکه از حق و حقیقت دفاع می کند و پذیرش جایزه امکان دارد او را مدیون دیگران کند و در نتیجه از آزادی او بکاهد. وی گفت نویسنده یا هنرمند نمی تواند هرگز کار دولتی بپذیرد یا با دولت ها نزدیک باشد. زیرا همکاری با دولت ها سبب خواهد شد که بر متعهد بودن او آسیب وارد شود. سارتر هرگز مقامی در دانشگاه های دولتی فرانسه نپذیرفت و هرگز در تلویزیون دولتی به سخنرانی پرداخت.

این فیلسوف و نویسنده دولت های آمریکا را متجاوز و جهان خوار و نظام

سرمایه داری آنرا گسرنس طلب و ربا کار می نامید. وی با این جنبه های جامعه آمریکا به شدت به مبارزه پرداخت و به افشای جنایت های جنگی ارتش آمریکا در جهان پرداخت. سایر دخالت آمریکا در جنگ های کره و ویتنام را به شدت محکوم کرد و دولت آمریکا را به عنوان متجاوز و جنایت کار به جهانیان شناسانید.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

روشنفکر و مبارز بزرگ قرن ما

برتراند راسل فیلسوف و دانشمند بزرگ انگلیسی بدون تردید یکی از روشنفکرترین و مبارزترین مردان قرن بیستم به شمار می رود. از این ریاضیدان و منطق شناس به عنوان یکی از پرکارترین نویسندگان قرن حاضر نیز نام برده می شود. این دانشمند و متفکر برجسته در میدان سیاست و در صحنه تلاش های انسانی و اجتماعی مبارزی خستگی ناپذیر و نمونه کاملی از «روشنفکر مبارز» بود. سخنرانی ها و نوشته های او به هفتاد جلد می رسد. از این انسان انقلابی، آگاه و بشر دوست با لقب هایی چون «قهرمان بشریت» و «پیام آور آزادی» نیز یاد می شود.

سرگذشت کوتاه

برتراند راسل ۱۲۵ سال پیش در سال ۱۸۷۲ در انگلستان به دنیا آمد. اجدادش از نخبگان و بزرگان آن کشور به شمار می رفتند. پدر بزرگش سیاستمدار بود و دوبار به نخست وزیری انگلستان رسید. در دوسالگی مادرش را از دست داد، در سه سالگی پدرش مرد و مادر بزرگش که زنی به شدت مذهبی و سخت گیر بود سرپرست او شد. راسل در آغاز جوانی از دین و

مذهب روگردان شد و تا پایان عمر با شدت و قدرت فراوان با اندیشه های دینی و مذهبی مبارزه کرد. پس از پایان تحصیلات دانشگاهی در «دانشگاه کیمبریج» در همان جا به عنوان استاد فلسفه و منطق به کار پرداخت. اما در دوران جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) به دلیل مخالفت شدید با شرکت انگلستان در جنگ و بخاطر دفاع از «نظام سوسیالیسم» او را از دانشگاه اخراج کردند. در سال ۱۹۱۸ به اتهام «تحریک مردم به نافرمانی از دولت» بازداشت شد و مدت شش ماه به زندان افتاد. پس از پایان جنگ جهانی اول، در انگلستان به سفر پرداخت و در بیشتر شهرهای آن به انتشار اندیشه های صلح دوستی، دفاع از نظام سوسیالیسم، رد افکار و اندیشه های دینی و مبارزه با سنت ها و آداب موجود پرداخت. در سال ۱۹۲۷ کتاب مشهورش به نام «چرا مسیحی نیستم» منتشر شد و شور و هیجان بی مانندی در جهان روشنفکری پدید آورد. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در اتحاد شوروی به آن کشور سفر کرد و در آغاز به ستایش از آن انقلاب پرداخت. اما بعدها به مخالفت با روش های دیکتاتوری دست زد. در همان دوران برای یک رشته سخنرانی به چین دعوت شد و در آن کشور به انتشار اندیشه هایش پرداخت. پیش از آغاز قرن حاضر به آمریکا سفر کرد و شیوه زندگی آمریکاییان را به باد انتقاد گرفت. در دورانی که حزب نازی در آلمان به رهبری هیتلر قدرت می گرفت به مخالفت بسیار شدیدی با «نازیسم» دست زد و در مورد خطرهای بزرگ اندیشه های هیتلر به مردم جهان هشدار داد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم با گسترش سلاح های اتمی به شدت و با قدرت تمام مبارزه کرد و به کمک «انشتین» و گروهی دیگر از دانشمندان بزرگ و مبارز اعلامیه معروف به مبارزه با کاربرد سلاح های اتمی را تهیه کرد. در سال ۱۹۴۴ برای تدریس در یکی از دانشگاه های آمریکا به این کشور

دعوت شد. اما رهبران مذهبی مانع از کار او شدند و دانشگاه دعوت خود را پس گرفت. در این زمان با بی پولی شدید روبرو شد و در پایان به ناچار آمریکا را ترک کرد. در سال ۱۹۴۹ بزرگترین نشان سلطنتی انگلستان به او داده شد. با این که کلیسا با این جریان به شدت مخالفت کرد و با آن که از نظر قانون کسی که سابقه زندانی شدن داشت نمی توانست به چنین افتخار بزرگی دست یابد اما هواداران راسل پیروز شدند. در سال ۱۹۵۰ جایزه «نوبل در ادبیات» به خاطر نوشتن کتاب پرآوازه و عظیم «تاریخ فلسفه غرب» به او داده شد. در ۱۹۶۱ در سن ۹۰ سالگی در نظاهرات خیابانی مشهور به «بمب اتمی را ممنوع کنید» شرکت کرد. او را بازداشت و به زندان فرستادند. در سال های جنگ ویتنام، با دخالت آمریکا در این جنگ با شدت هرچه تمام تر به مخالفت پرداخت و دولت آمریکا را جنایتکار جنگ نامید. در ۱۹۶۷ با همکاری «ژان پل سارتر» فیلسوف و روشنفکر بزرگ فرانسوی دست به تشکیل «دادگاه جنایت های جنگ ویتنام» در پایتخت سوئد زد و در آن دادگاه اقدامات دولت آمریکا در جریان های جنگ ویتنام به شدت محکوم شد. برتراند راسل مردی بسیار پرکار بود و نیرویی پایان ناپذیر داشت. این نویسنده و مبارز، خستگی ناپذیر می نمود. این مرد پرتوان در ۸۰ سالگی برای چهارمین بار پیوند زناشویی بست و در این زمینه نیز «خستگی ناپذیر» بود. این فیلسوف مبارز پرکارترین نویسنده و پرسفرترین سخنران دوران خود نیز بود. وی در سراسر انگلستان به سفر و سخنرانی پرداخت. در کشورهای چون آمریکا، شوروی، کانادا، آلمان، چین و استرالیا به انتشار افکار و اندیشه هایش پرداخت. وی در سال ۱۹۷۰ چشم از جهان فرو بست و دفتر عمر ۹۷ ساله او که سرشار از مبارزه در راه روشنفکری و انسان دوستی بود بسته شد.

اندیشه های یک روشنفکر

راسل از همان آغاز نوجوانی به کتاب خواندن و اندیشیدن علاقه مند بود. این نوجوان، ذهنی روشن، جستجوگر و جویای حقیقت داشت. در دوران جوانی به خواندن نظریه ها و اندیشه های گوناگون در زمینه فلسفه، منطق، هنر، دین و مذهب پرداخت در همین دوران از اندیشه های دینی و مذهبی به شدت روگردان شد و تا پایان زندگی به گفته مؤمنان «بی دین و خدا شناس» باقی ماند. در حدود ۲۰ سالگی سخت به «نظام سوسیالیسم» علاقه مند شد و در ۲۲ سالگی در سفر خود به آلمان به بررسی عمیق کتاب مشهور «کارل مارکس» به نام «سرمایه» پرداخت. در همین دوران اعلامیه پرآوازه مارکس - انگلس یا «مرام نامه حزب کمونیست» (مانیفست) را با دقت فراوان بررسی کرد. وی گفت به نظر او این بیانیه یکی از جالب ترین نوشته های سیاسی در سراسر تاریخ بشر است. در همین دوران به هواداران نظریه سوسیالیسم پیوست و در آغاز به شدت به اندیشه های «مارکس» علاقه نشان داد. نویسندگان سرگذشت یا زندگی نامه راسل می گویند وی از این جهت شیفته افکار مارکس شد که از بسیاری از جهت ها بین اندیشه های خودش و نظریه های مارکس همانندی های بسیار دید. راسل هم مانند مارکس با آموزش ها و اندیشه های دینی به سختی مخالف بود و نظریه های مذهبی را با تمام نیرو می کوبید. راسل از همان آغاز جوانی با تمام سنت های رایج در جامعه انگلستان و با تمام آداب و رسوم که مردم کورانه پذیرفته بودند بی آنکه در باره آنها بیاندیشند مخالفت کرد. مارکس نیز با چنین سنت های کهن و رسم های پوسیده مخالف بود. هر دو فیلسوف، مخالف اخلاق ریاکارانه موجود و نظریه های اخلاقی بی پایه و معمول در جامعه بودند. اما از آنجا که برتراند راسل هوادار آزادی بشر و آزادی های فردی و مخالف حکومت «تک حزبی» بود به انتقاد

از مارکسیسم پرداخت و نتیجه گیری های این نظام فکری را در مورد رابطه تاریخ و اقتصاد پذیرفت. راسل که روشفکری آزاده و مردی شیفته آزادی های فردی بود مارکسیسم رایج را از نظر نرمش ناپذیری آن، خشونت در برابر مخالفان و گروه های دیگر با دیگران را دشمن دانستن به باد انتقاد گرفت. وی یکی از نخستین اندیشمندانی بود که «کمونیسم» را نوعی دین و مذهب نامید و همان کاستی های بزرگ دین و مذهب را به کمونیسم نیز نسبت داد.

راسل به شدت هوادار ملی کردن آرام و آهسته صنایع ملی در هر کشور بود. با بهره برداری از نیروی انسان به وسیله انسانی دیگر به سختی مخالف بود. وی معتقد به انجام دادن اصلاحات بنیادی و گسترده اجتماعی بود و آموزش و پرورش را بزرگترین و اساسی ترین عامل پیشرفت جامعه و «انسان سازی» می دانست. وی در کتاب «آموزش و پرورش و نظم اجتماعی» به شرح اندیشه هایش در این زمینه پرداخته است.

در کتاب «زنشویی و اخلاق» بسیاری از سنت های رایج را به باد انتقاد می گیرد و برای زن و شوهر معتقد به آزادی های اساسی و برابر است. روابط جنسی پسران و دختران را پیش از زنشویی طبیعی و درست می داند و ریاکاری را در جریان ازدواج محکوم می کند. در کتاب «تجزیه و تحلیل ماده» تمام دین ها و مذهب هایی را که «جسم» و «روح» را جدا از یکدیگر می دانند و «روح» را جاودانی خوانده اند مسئول بسیاری از اندیشه های موهوم، خرافی و بی اساس می داند که در راه پیشرفت و خوشبختی بشر مانع های بزرگی پدید آورده اند.

آزادی های فردی برای هر انسان از دیدگاه راسل بزرگترین حق هر فرد و

بزرگترین نمودار پیشرف یک جامعه شناخته شده است. راسل یکی از بزرگترین ستایشگران آزادی و آزادی بود. او خود را پرستنده «راستی و درستی» می دانست. بزرگین معیار و پرارزش ترین ضابطه در زندگی او «راستی و درستی»، «علم و دانش» و «منطق و شعور» و تلاش برای آزادی انسان از بند و زنجیر «دین و مذهب» و «خرافات» و رهایی از بندگی و بردگی دیگران بود.

برتراند راسل به بسیاری از صفات یک «روشنفکر» و یک فرد «مبارز» آراسته بود. وی در رشته های ریاضی، منطق و فلسفه تحصیلات ژرفی داشت و در همین رشته ها کتاب ها و نوشته های پرارزش و بزرگی از خود یادگار گذاشت. وی یکی از استادان بزرگ ریاضی، فلسفه و منطق به شمار می رفت و آوازه اش در سراسر جهان مانند نداشت. برای نوشتن کتاب مشهور و بی مانند «اصول ریاضی» - با همکاری «وایت هد» ده سال کوشید و آن را در سه جلد منتشر کرد. با نوشتن کتاب «تاریخ فلسفه غرب» هیجان عظیمی در جهان فلسفه و تفکر پدید آورد و جایزه «نوبل در ادبیات» به او داده شد. با انتشار کتاب «زناشویی و اخلاق» توفان بزرگی پدید آورد و در آن علیه سنت ها و آداب رایج در جامعه ای که از عقل و منطق پیروی نمی کند عصیان کرد. با انتشار کتاب هایی چون «تجزیه و تحلیل ماده»، «الفبای اتم»، «الفبای فرضیه نسیت»، «تجزیه و تحلیل ذهن» و «دانش بشر» به گسترش علم و دانایی پرداخت. در کتاب «آموزش و پرورش و نظم اجتماعی» اهمیت عظیم آموزش و پرورش و نظم اجتماعی اهمیت عظیم آموزش و پرورش را یادآور شد و در کتاب «چرا مسیحی نیستم» دین و مذهب را محکوم کرد. با انتشار کتاب «دشواری های فلسفه» استادی بی مانند خود را در شیوه اندیشیدن، تفکر و حقیقت جوئی نشان داد. در کتاب «علم و دین» دین را با محک علم سنجید و

ویژگی های یک انسان راستین

راسل نویسنده ای بسیار پرکار و پرنوان بود. بزرگترین ویژگی این اندیشمند بزرگ «ساده نویسی» اوست. پیچیده ترین موضوع های علمی و فلسفی را با قلمی روان و با واژه هایی ساده و فهمیدنی بیان می کرد. این نویسنده علاوه بر تألیف کتاب های پرارزش، صدها مقاله علمی، فلسفی و اجتماعی نوشت و در بیش از ده کشور جهان به سخنرانی پرداخت. مجموعه کتاب ها، مقاله ها و سخنرانی هایش در ۷۰ جلد منتشر شده است. راسل هزینه زندگیش را از راه درآمد تدریس، کتاب ها و مقاله هایش تأمین می کرد و زمانی که حکومت ها با او به خشونت می پرداختند و براین درآمد لطمه وارد می شد دچار کم پولی و تنگدستی می شد. برای نمونه، زمانی که «دانشگاه کیمبریج» به دلیل تحریک رهبران مذهبی و مخالفت شدید او با درگیر شدن انگلستان در جنگ جهانی اول او را از دانشگاه اخراج کردند درآمد دیگری نداشت و حتی نمی توانست برای رفت و آمدش بلیت اتوبوس تهیه کند. در سال ۱۹۴۴ نیز که برای تدریس در «دانشگاه نیویورک» به آمریکا دعوت شده بود در نتیجه فشار مقام های مذهبی و مخالفانش بی کار ماند و اجازه سخنرانی نیز به او ندادند. در نتیجه با بی پولی شدید روبرو شد و به ناچار به کانادا رفت. اما خوشبختانه در بیشتر دوران زندگی از نظر مالی در رفاه بود و به دلیل پرکاری و شهرت فراوان از راه «قلم و بیان» درآمد متعادلی داشت.

راسل به معنای راستین واژه «روشنفکر» بود. زیرا برای اندیشیدن از اصول علمی و از منطق یاری می گرفت. این اندیشمند به راستی شیفته و شیدای «عقل»، «شعور»، «اندیشه» و «منطق» بود. وی برای شناسایی «درست» از

«نادرست» و «حق» از «باطل» روی آوردن به عقل سلیم و قوانین علمی - تاریخی را توصیه می کرد. هرچه که با عقل و منطق و با اصول علمی هماهنگ نبود وی را خشمگین می کرد و با قدرت فراوان با آن به مبارزه می پرداخت. وی همه چیز را فدای راستی و درستی می کرد و تمام پدیده های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را با ترازوی عقل و شعور می سنجید.

راسل نویسنده و گوینده ای بود بسیار بی باک، رک گو، خستگی ناپذیر و یرتوان. او هرگز به مانند بسیاری از دانشمندان، متفکران و استادان دیگر به «برج عاج» پناهنده نشد. راسل همیشه و در همه جا بین مردم و با مردم بود. در مبارزه های سیاسی - اجتماعی، در راه پیمایی های خیابانی و در تظاهرات گوناگون با مردم بود. هر وقت که لازم می شد با مردم و در میان مردم باشد کتاب و دفتر را به کناری می گذاشت و مدت ها یک تألیف دقیق و سنگین را به فراموشی می سپرد او خود پدید آورنده بسیاری از تظاهرات خیابانی و راه پیمایی ها بود و در آنها به سخنرانی می پرداخت. به خاطر وارد شدن انگلستان در جنگ جهانی اول شش ماه زندانی شد و در ۹۰ سالگی به خاطر شرکت در تظاهرات خیابانی بازداشت و روانه زندان شد. راسل از شیفتگان آزادی های فردی و از شیدایان حقوق انسانی بود. عقل و شعور، آزادی و صلح واژه هایی بودند که وی به راستی آنها را می پرستید و بیش از ۸۰ سال در راه آنها به مبارزه و تلاشی پی گیر دست زد. وی تمام دین ها، مذهب ها، سنت ها، آداب و رسوم را با محک عقل و شعور و با ترازوی علم و خرد می سنجید. اگر دین و مذهب با آداب و رسوم از این بوته آزمایش سربلند بیرون نمی آمدند آنها را به دور می افکند و با تمام نیروی خود و بدون کمترین پروا از پایان کار، آنها را می کوبید.